روزنامه شرق

پنجشنبه ● ۱۶ خرداد ۱۳۹۲ ● ۲۶ رجب ۱۴۳۴ ● ۶ ژوئن ۲۰۱۳ ● سال دهم ● شماره ۱۷۵۰ ● ۱۶صفحه

روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرژانتین، خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۹

تلفن: ۹۲-۸۸۶۵۴۳۹۰ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰

امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰

چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

www.sharghdaily.ir

تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۳ اذان مغرب ۲۰:۳۹ اذان صبح فردا ۴:۰۳ طلوع آفتاب ۵:۴۸

چهره‌نگاری برای شناسایی قاتل «پابلو نرودا»

ایسنا: قاضی دادگاهی در شیلی حکم چهره‌نگاری قاتل احتمالی «پابلو نرودا»، شاعر برنده نوبل ادبیات را ۴۰ سال پس از مرگش صادر کرد. پیش از ادعای راننده نرودا مبنی بر درگذشت وی بر اثر مسمومیت با سم، تصور می‌شد این شاعر مطرح به دلیل ابتلا به سرطان پروستات فوت کرده است. اما بررسی پرونده قتل نرودا در زمان به قدرت‌رسیدن حکومت دیکتاتور «آگوستو پینوشه» تا جایی ادامه پیدا کرد که برای حل‌شدن معمای مرگ او، دادگاه شیلی حکم نبش‌قبر وی را صادر کرد.

تولدی دیگر

برای زادیادِ نخستین ادیبِ روس

«پوشکین» نابغه‌ای ۲۱۴ ساله

حمیدرضا آتش‌بَرآب

● اینجا روسیه است؛ یک قاره ناشناخته. سرگذشتِ ادبیاتِ این سرزمین از آغاز قرنِ یازدهم تا اواخرِ قرنِ هفدهم بدون هیچ ارتباطی با آنچه همزمان در دنیای مسیحیتِ لاتین می‌گذشت، طی شد. و بس‌خطاست اگر که بخواهیم انعکاسِ این تمدن را تا آن‌زمان در ادبیات جست‌وجو کنیم، چون یادمان باشد خودِ طبیعتِ این تمدنِ سنتی آیینی است که از اصالتِ ادبی دوری می‌جوید. نبوغ آفرینشی و هنری روسِ کهن در معماری و نقاشی است که انعکاس دارد و آن‌کس که بخواهد ارزشِ اصلی این تمدن را بشناسد، باید در اصل نه به تاریخ ادبیات، که به تاریخِ هنر رجوع کند. قرن هجدهم که می‌رسد ادبیاتِ اولیه روسی شکل می‌گیرد؛ ادبیاتی که اگر حالا به آن رجوع و تورقی کنیم، به‌سرعت متوجه می‌شویم زبانی دارد بسیار بَدَوی و کهن و در بسیاری‌موارد ناصحیح، غیرمردمی و حتا غیرادبی که بااین‌حال در آن زیبایی خاصی نهفته است. تنها از قرن هجدهم گسترش و توسعه آغاز شد

که هم بسیار پرشتاب و نیرومند بود و هم بی‌اندازه غیرارادی، لگام‌گسیخته، بی‌رویه و سرسام‌آور، که یکی از دستاوردهایش شد زایشِ شعورها و عقل‌هایی بسیط و پیش‌ازهمه، زایشِ نویسندگانی بزرگ. گویی قرنِ هجدهم تدارکی است تا در قرنِ نوزدهم فرهنگِ روسی بیدار شود و همه‌چیزی را درنوردد. شعر، شعرِ حقیقی و ادبیاتِ اصیل ـ چنانی که واضح است ـ باید پیونددهنده همه‌چیز باشد؛ هم آنچه امروز از همسایه خود می‌شنوی و هم آنچه مدت‌ها پیش در سرگذشت‌ها و تواریخ خوانده‌ای، در پیوندی یگانه شعر می‌شوند. ادبیاتِ اصیل همواره زبانِ کوچه و خیابان را با یادمان‌های زیبایی کهن درهم می‌آمیزد. و در روسیه پوشکین نخستین کسی بود که عملا چنین کرد. اما کارِ پوشکین، این آغازگرِ همه آغازها، یا به‌قولِ «آپالون گری‌گوری‌یف» همه‌چیزِ ملتِ روس، حتی طیفِ گونه‌گون‌تری هم دارد. ادبیات فرانسه برایش ادبیاتِ مادری بود و به‌خوبی می‌فهمید که تاکنون چیزی چنین درخشان و زنده به روسی نوشته نشده و می‌دانست که این کارِ خودِ اوست. و به‌واقع هم این اوست که ادبیاتِ فرانسه را با روسی پیوند می‌زند. بسیاری از اصطلاحات و عباراتِ فرانسوی را طوری با ظرافت ترجمه می‌کند که گویی به سالیان در ادبیات روسی مشهور و شناخته‌شده‌اند. و تمامِ اینها مایه شگفتی است. همه‌چیز را خودی می‌کند. و اینجاست که نبوغِ متعالی شاعر نهفته متجلی می‌شود. اگر کسی که ذره‌ای نبوغش کمتر از پوشکین بود دست به چنین کار خطیری می‌زد، مردم پذیرش‌اش را نداشتند. و به‌این‌ترتیب، پوشکین زبانِ ادبی روسی را پایه‌گذاری کرد و این مطلبی نبود که در روسیه به‌سرعت برای همگان قابل‌درک باشد. مهم‌تر از همه انگار این بود که تقریبا همه پی برده بودند، پس از پوشکین دیگر نمی‌شود به آن زبانی سخن گفت و نوشت که پیش از او وجود داشته است. همین‌جاست که ادبیات نوین روسی شکل می‌گیرد و از این پس فرهنگِ روسی اساسا فرهنگی واژه‌محور و ادبی است. و این پوشکین است؛ مفهومِ کاملِ آفرینش، دوره هارمونی، برتری و استادی لغزش‌ناپذیر، آن هم عینا بر زمینی بایر. پوشکین؛ وضعیتِ بسیار نادر و پیچیده‌ای از تجربه که بسیار زود به پختگی رسید. بیشتر آثار بکرش - هم شعر و هم نثر - در اوج کمال نوشته شد و پدیده‌های زیبایی شکل گرفت که تمامی زیبایی‌شان در این بود که نو بودند؛ که زیبایی‌شان هر تجربه معمول را پشت سر می‌گذاشت و بر فراز آن می‌ایستاد. پوشکین؛ وضعیتِ تعادلِ محضِ اتیکا و استتیکا. در پوشکین ماده نیکی، پدیده نیک است و خودِ زیبایی است و پدیده زیبا و ماده زیبایی، خودِ نیکی است. و تناقض نمی‌تواند که وجود داشته باشد. این است درجه استثنایی پوشکین. هر نابغه‌ای هم که پس از پوشکین آمد، بهره خاصِ خود را از مکتبِ پوشکین گرفت و تک‌تک ادبای پس از او همواره مفتونش بودند و همگی بی‌تردید او را نخستین و حقیقی‌ترین ادیبِ روس نامیدند. پوشکین هر کدام آنها را گویی به سلاح خاصی مجهز کرد. چراکه زیبایی‌شناسی پوشکین محض است. این پوشکین است؛ پیامبرِ ادبِ روس! و دویست‌وچهاردهمین زادروزش گرامی باد!

مرگ مولف

۱۳ سال از رفتن «هوشنگ گلشیری» گذشت

کجا هستند «خانه روشنان»

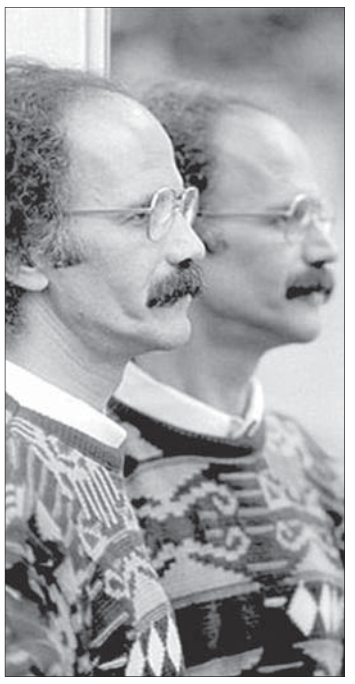

بهمن فرمان‌آرا

برای من روز شانزدهم خرداد، روز سختی است چون ۱۳ سال پیش در چنین روزی، دوست عزیزی «هوشنگ گلشیری»، که تاثیرگذارترین نویسنده معاصر ایران بود را از دست دادم.

با اینکه سالیان دراز است که از سفر او می‌گذرد باز هم هر جمعه صبح یاد دیدارهای هفتگی در اکباتان و از ته دل حرف زدنمان می‌افتم. با اینکه هنوز فرزانه، غزل و باربد را می‌بینم ولی صبح جمعه نمی‌شود.

هنوز پوستری که برای مراسم تشییع‌اش با شعری از شاملو چاپ کرده بودیم در قابی سیاه در دفترم روبه‌روی من است و چند بیت آخر شعر شاملو بیانگر حال و روزم هست.

«انسان سخنی نگفت
تنها او بود که جامه بر تن داشت
و آستینش از اشک تر بود.»

در این روزگار نامرادی‌ها چگونه می‌شود دوستی عزیز مثل هوشنگ را فراموش کرد؟ بعضی افراد جایگزین ندارند و ما این سال‌ها شاهد رفتن بزرگان فرهنگ این مملکت بوده‌ایم و نصیب ما که مانده‌ایم جز تعدادی صندلی خالی بیش نیست.

روزبه‌روز عرصه بر ما تنگ‌تر می‌شود و ما فقط با یادآوری این بزرگان سعی می‌کنیم به کارمان ادامه دهیم. کجا هستند شاملوها، گلشیری‌ها، مسکوب‌ها، کریم امامی‌ها، احمد محمودها؟ کار کردن تنها راه‌حل این مشکل است علی‌رغم سختی راه، به امید انتهای روشن و تابناک برای مردم، باید به راه خود ادامه دهیم و قلب تاریکی را بشکافیم.

هوشنگ عزیز روحت شاد.

پارلمان شهری

باوجود ردصلاحیت‌های گسترده رخ داد

اعلام ۳۱ نامزد اصلاح‌طلبان برای شورای شهر تهران

شرق: سرانجام صلاحیت ۲۷ نامزد اصلاح‌طلب از مجموع ۴۳ اصلاح‌طلبی که برای انتخابات شورای اسلامی شهر تهران داوطلب و رد شده بودند در هیات نظارت مرکزی احراز شد تا اصلاح‌طلبان قادر به ارایه فهرست ۳۱نفره برای انتخابات شورای اسلامی شهر تهران شوند. هر چند چهره‌های شاخص زیادی قادر به عبور از فیلتر هیات‌های اجرایی و نظارت نشدند و فهرست اصلاح‌طلبان تا آخرین ساعات باقیمانده تا آغاز تبلیغات به امید احرازشدن صلاحیت چندی دیگر معطل باقی ماند.در همین رابطه محسن رهامی رییس شورای هماهنگی اصلاح‌طلبان برای انتخابات شورای شهر تهران اعلام کرد: در صورت رای‌آوری اصلاح‌طلبان، معصومه ابتکار به عنوان شهردار تهران انتخاب می‌شود. احمد مسجدجامعی، وزیر پیشین فرهنگ و ارشاد و عضو فعلی شورای اسلامی شهر تهران، غلامرضا انصاری نماینده پیشین مجلس و رییس اسبق سازمان بهزیستی، عباس میرزاابوطالبی معاون سابق وزیر مسکن و ادواری مجلس، دکتر ولی‌الله شجاع‌پوریان نماینده سابق مجلس، اسماعیل دوستی استاندار سابق کهکیلویه و نماینده سابق مجلس، مهدی حجج رییس اسبق سازمان میراث فرهنگی و معاون سابق وزارت علوم، محمدمهدی تندگویان فرزند شهید تندگویان، حسن خلیل‌آبادی دبیر انجمن اسلامی معلمان، محسن سرخو معاون سابق وزیر کار و عضو خانه کارگر ایران، افشین حبیب‌زاده عضو شورای مرکزی حزب اسلامی کار و عضو هیات‌مدیره خانه کارگر، سیدعبدالحسین مختاباد خواننده، عادل عبدی وکیل، الهه راستگو نماینده سابق مجلس، محمد سالاری عضو حزب اسلامی همبستگی و مدیرمسوول روزنامه اسرار، مسعود سلطانی‌فر استاندار سابق و عضو شورای مرکزی حزب اعتمادملی، محمد میرزایی عضو شورای مرکزی حزب جوانان، فائزه دولتی فعال اجتماعی، زهرا صدراعظم‌نوری، نخستین شهردار زن کشور، افشین اعلا شاعر و فعال فرهنگی، فاطمه دانشور عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی، محمد هخایی مدیر ارشد شهری، احمد دنیامالی معاون سابق وزیر راه و معاون پیشین شهردار تهران، غلامرضا صانعی‌نژاد معاون شهردار در دوران مدیریت شهری، غلامحسین کرباسچی، عبدالحسن ریاضی از تدوین‌کنندگان برنامه چهارم توسعه و مدیرکل فرهنگی سابق وزارت علوم، محمد سعیدنژاد معاون پیشین وزیر راه و رییس اسبق راه‌آهن کشور، علی صالحی وکیل و فعال حوزه معلولان، بهروز شجاعی روزنامه‌نگار، غلامرضا بوربور فعال اقتصادی، مهندس مهدی نادمی برنامه‌ریز اقتصادی و عضو تشکل ستاد ملی جوانان اصلاح‌طلب، اعضای فهرست ۳۱نفره اصلاح‌طلبان را برای انتخابات شورای اسلامی شهر تهران تشکیل می‌دهند. محسن رهامی، رییس شورای هماهنگی اصلاح‌طلبان برای انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا شامگاه گذشته در نشست خبری ارایه فهرست ۳۱نفره اصلاح‌طلبان با انتقاد از وقت‌کشی از سوی هیات نظارت بر انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا گفت: «هیات‌های اجرایی و نظارت قبل از رسیدن به صندوق رای و در پای صورتجلسه‌ها سعی در از میدان به در کردن اصلاح‌طلبان به عنوان رقیب خود کردند.» وی افزود: «به نظر می‌رسد در ردصلاحیت محسن هاشمی، معصومه ابتکار، مرتضی حاجی، فریدون عموزاده‌خلیلی و فاطمه راکعی و... میزان رای‌آوری آنها ملاک قرار گرفته است.

نازنین جمشیدی
nana.jamshidi@gmail.com

کارتون خواب

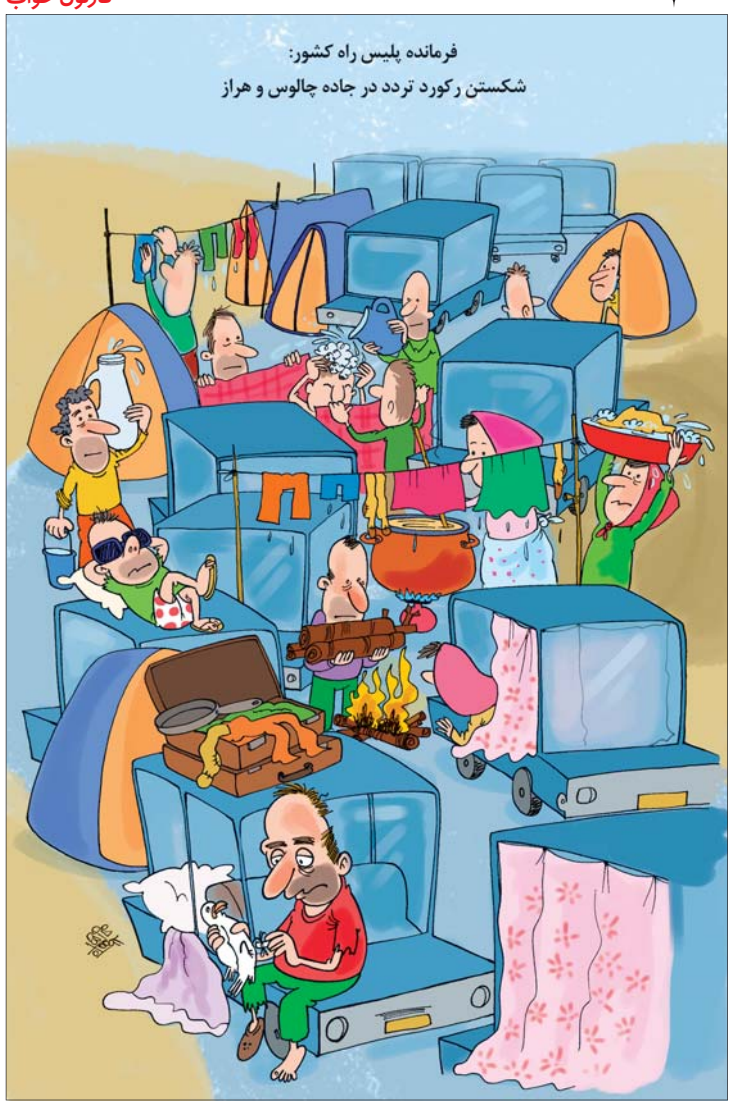

داستان کوچک

وقتی کسی نگاه نمی‌کند

کارن جونز . ترجمه: هادی عظیمی

«خانم مک‌لین» ناپدید شد و من تنها کسی بودم که این را می‌دیدم.

اوایل همین‌طور کوچک‌تر و کوچک‌تر می‌شد. البته هیچ‌وقت زن بلندقدی نبود، لباس‌هایش، انگار که از خواهری بزرگ‌تر و درشت‌تر قرض گرفته باشد، از بدنش آویزان بودند. حتی به نظر می‌رسید سرش هم کوچک و منقبض شده باشد و موهایش برای کاسه سری که باید زینت می‌داد بیش از اندازه پرپشت و مثل پشمک پف‌کرده بود. هنوز یادم می‌آید که سعی می‌کردم به بقیه هم بگویم.

- «بابا، خانوم مک‌لین کوچولوئه.»

- «شششش، سیوبان، دارم رادیو گوش می‌کنم.» وقتی حرف می‌زد حتی به من نگاه هم نمی‌کرد.

- «مامان، خانوم مک‌لین الان خیییلی کوچولو موچولوئه.»

- «برگرد سر کتاب‌خوندنت، سیوبان، دارم آشپزی می‌کنم.» حتی چشم از خمیری که روی تخته ورز می‌داد، برنمی‌داشت.

- «کتابمو تموم کردم. ولی خانوم مک‌لین، اون...»

- «یه کتاب دیگه رو تموم کردی؟ وای، خدای من، اون کتابدار دیگه از دیدن ما دوتا حالش بد می‌شه. خوب، پس برو بازی کن و این خانوم مک‌لین بیچاره رو تنها بذار، می‌شنوی؟ همین‌جوریش هم کلی غصه داره.»

واقعا هم داشت. شنیده بودم درباره همه چیزهایی که از دست داده بود حرف می‌زدند: پسرش را در یک جنگ جایی بسیار دور که پدر می‌گفت حتی جنگ ما هم نبود؛ دخترش را به خاطر یک مریضی که فقط با اسم «سین بزرگ» می‌گفتند؛ شوهرش را در یکی از آن بیمارستان‌های مخصوص - سه تا از این بیمارستان‌ها در اطراف محدوده روستایی ما بود و من همیشه فکر می‌کردم اگر فقط بیمارستان را درست بگردد، می‌تواند یک روز پیدایش کند - و خواهرها و برادرهایش را در چهارگوشه دنیا. می‌دانستم که دنیا گرد است، اما وقتی یواشکی به حرف بزرگ‌ترها گوش می‌دادم، هیچ‌وقت در این مورد بحث نمی‌کردم. با این حال، همه‌مان داشتیم خانم مک‌لین را از دست می‌دادیم و هیچ‌کس گوش نمی‌کرد.

یک روز صبح جلوی پنجره اتاق خوابم ایستادم و دیدم که در مسیر باغچه‌اش راه می‌رود. با هر قدم چین می‌خورد تا اینکه لباس‌هایش روی زمین کشیده شدند، سرش درون ژاکت پشمی‌اش گم شد و تنها موهای کرکی‌اش از سوراخ بیرون ماند. بعد باد زد و موهایش سرتاسر چمن پخش شدند، مثل کرک‌های قاصدک که فوت می‌کردم تا بگویم ساعت چند است و کفش‌هایش دیگر راه نرفتند و دامن و لباسش روی آنها مچاله شدند. خانم مک‌لین ناپدید شد، چون من تنها کسی بودم که این را می‌دیدم.

یادداشت‌های یک دیوانه

«ادوارد دست‌قیچی» ۵۰ساله شد

شورش با دلیل موجه

اشکان خطیبی

● جان کریستوفر دپ دوم، پسر بد دیروز هالیوود که کم‌کم باید بابای بد هالیوود خطابش کرد، از همان اول از آن شورشی‌های پرسروصدا بود و همیشه سعی می‌کرد برخلاف جریانی که برایش طراحی می‌شد، شنا کند.

۱۵سالش بود که مدرسه را رها کرد تا با گروه موسیقی «کیدز» گیتار بزند. اما خیلی زود راهی لس‌آنجلس شد، با «نیکلاس کیج» آشنا شد تا در کابوس خیابان «الم استریت» قربانی «فردی کروگر» شود. وقتی به‌خاطر سریال ۲۱jump street چهره کاریزماتیک کودکانه‌اش روی جلد تمام مجلات عامه‌پسند را پر کرد، در یک چرخش ناگهانی اجازه داد با یک گریم سنگین فانتزی، با کلی رد زخم روی صورتش و دو قیچی به جای دست، او را به هیبت ادوارد دست‌قیچی درآورند...

و این شروع حرفه عجیب و غریب بازیگری «دپ» بود. آشنایی با کارگردان مجنونی که می‌توانست او را در هر نقشی ببیند و ذهن فانتزی‌اش حالاحالاها برای «جانی دپ» شخصیت‌های غریب‌الاطوار طراحی می‌کرد.

از کارگردانی درجه دو که علاقه به زن‌پوشی داشت به نام «ادوود» تا دراکولای بدبخت انتقامجوی سایه‌های تاریکی... و برتون هر بار یک «جانی دپ» تازه و متفاوت در آستین داشت.

همین تجربه‌های بازیگوشانه باعث شد از فیلم «مرد مرده» جارموش یا «دروازه نهم» پولانسکی سر در بیاورد و یا تن به یک زندگی کولی‌وار در هتل‌ها و مسافرخانه‌ها دهد.

این علاقه به تن‌ندادن به آنچه برای یک ابرستاره هالیوودی مقدر و معمول می‌دانند باعث شد تا بیشتر مورد توجه قرار بگیرد و در کنار بزرگ‌ترین بازیگران جهان بدرخشد. آن هم وقتی که در طول ۲۰سال گذشته بارها از سوی مجلات و رسانه‌هایی چون:

people ,! E,empire,vh1,premier ,forbes

به‌عنوان جذاب‌ترین و زیباترین بازیگر یا مرد جهان انتخاب شده.

اما او هر بار بی‌تفاوت‌تر از قبل، به روال خودش دست به انتخاب‌های غریب‌تر می‌زند و عجیب که غیر از چند بار معدودی (برنیامدن از پس لهجه انگلیسی در پیدا کردن ناکجاآباد، ...) با اتکا به تخیل و توان بازیگری‌اش همیشه از این بوته آزمایش موفق بیرون آمده.

او همچنان و شاید این روزها کمی بیشتر به فعالیت موسیقایی خود به همراه گروه p، oasis و این اواخر «پل مک کارتنی» هم می‌پردازد و در طول این سال‌ها طرفدارانش را تربیت کرده...

طرفداران «دپ» یاد گرفته‌اند که نباید به امید دیدن فیلم‌هایی باشند که از او تنها به دلیل زیبایی چهره‌اش استفاده کنند. یاد گرفته‌اند که باید اجازه دهند تا غافلگیرشان کند. تولدت مبارک مرد زیبادرون و بیرون... کاش می‌شد کتاب راهنمایی می‌نوشتی تا شاید در این آشفته‌بازار راهگشای خیل عظیم بازیگران زیبای رنگارنگمان‌باشد!

یادبود

برای «سعد حجاریان»

مریم رحمانیان
دانش آموزمدرسه سلام سبز

«کنار دریایی ایستاده‌ام که از چشم‌هایم سرچشمه گرفته و به کشتی بزرگی می‌نگرم که با سپردن بادبان‌های سفید خود به نسیم صبحگاهی عازم اقیانوس آبی است. کشتی که مجموعه‌ای از زیبایی‌هاست انگار مثل یک شمع آب می‌شود، گرچه می‌دانم کوچک شدن تدریجی اندازه‌اش از دید من است وگرنه خدشه‌ای به عظمت آن وارد نشده است... و درست در لحظه‌ای که کسی در کنار من جمله «او دیگر رفت را بر زبان می‌آورد چشمان دیگری هستند که آمدن او را انتظار می‌کشند و صداهایی هستند که با شادی فریاد برمی‌آورند: «اوناهاش داره می‌آد»... و این مرگ است...

شاید این احساس «خواستن به همیشه‌ماندنت در کنارمان» از خودخواهی شدیدمان نشات می‌گیرد که اگر از من بپرسند می‌گویم خیلی هم عجیب و دور از انتظار نیست؛ می‌خواستیم همیشه کنارمان بمانی و لبخند رضایت را روی لب‌هایت ببینیم وقتی می‌دیدی درختانی که کاشته‌ای چه خوب به بار نشسته‌اند که شاید بتوانم به جرات بگویم بخش قابل‌توجهی از نخبگان این کشور زیر دستان توانای تو شکوفا شده‌اند.

من «دختری از سبزترین سلام‌ها» تسلیت گفتن را حداقل در این یک مورد عبث می‌دانم. درست است که اکنون جسمت در دل خاکی سرد خفته است اما از اعماق یک قلب به تمام دوستدارانت می‌گویم که تو هنوز هستی که به قول سهراب «مرگ پایان کبوتر نیست» و هنوز نفس می‌کشی و تک‌تک ضربان‌های قلبت در کلاس‌ها و پشت نیمکت‌هایمان به گوش می‌رسد. تویی که مدارسی را بنیانگذاری کرده‌ای که پایه‌شان نه بتن است و نه هیچ فولادی... نمی‌دانم چیست اما هرچه هست فقط می‌توانم ببینم ریشه‌هایی را که دوانده، و الحق عمیق هم دوانده، حالا با وجود روح تو که همچنان لابه‌لای شاخه‌های این درختان «همچون نفوذ بی‌سروصدای خورشید» می‌آید، کسی نمی‌تواند بگوید که تو دیگر نیستی، تو هستی و خواهی بود تا زمانی که من هستم، سلام‌هایت هستند و نسل‌های بعد از ما «گرچه چشم‌هایشان یتیم ندیدنت هستند» خواهند بود.

در آخر باید اضافه کنم احمد حجاریان خوشبخت است نه صرفا برای اینکه نام دیگر او سعد است بلکه به دلیل اینکه او مدارسی را پایه‌گذاری کرد که از در آن شعور، تفکر و انسانیت بیرون می‌آیند و ما هم چه «بخت‌یاریم» که توفیق یافته‌ایم با ورودمان به این مجموعه جرعه‌ای از این فضیلت‌ها را بنوشیم. شاید بهتر باشد حسن‌ختام نوشته‌ام جمله‌ای از R.W.Raymond باشد تا ثابت کند نوشته‌ام هرگز قرار نبوده که یک سوگنامه باشد.

زندگی بی‌پایان و عشق ابدی و مرگ تنها یک افق است و افق چیزی جز محدوده دید ما نیست.

مخبر الدوله

«طوفان دریا» در کتابفروشی‌ها

● **مهر:** رمان کوتاه «طوفان دریا» نوشته جوزف کنراد با ترجمه سهیل سُمی توسط انتشارات ققنوس منتشر شد و به کتابفروشی‌ها آمد. «طوفان دریا» صدوهفدهمین عنوان از مجموعه ادبیات جهان و دومین کتاب از مجموعه شاهکارهای رمان کوتاه است که نشر ققنوس منتشر می‌کند. کنراد خود در مورد این اثر گفته است ناخدا مکور ناخدای کشتی در این اثر «حاصل تجربیات ۲۰ سال زندگی است. زندگی خود من.» حال آنکه با دقت در شخصیت مکور می‌توان به تضاد روحیه او و کنراد پی برد. ناخدا مردی ساده، بری از تخیل و کاملا برونگراست. همین مرد ساده را که در طول زندگی حرفه‌ای‌اش هنوز محک نخورده، در معرض مصیبتی عظیم قرار می‌دهد تا تقید او نسبت به احساس وظیفه‌شناسی و اصول شرافت را به نمایش بگذارد. چنین مرد ساده‌ای که حتی گفت‌وگوهای طولانی مردان دیگر او را به تعجب می‌اندازد و به این فکر وا می‌دارد که آنها در چه مورد حرف می‌زنند.